



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۵ / ۹ / ۲۷

کانیداکادمیسین سیستمی

بازگشت امیر به کشور و نبرد با انگلیس ها در ۱۸۴۰

قسمت سوم

مولف نوای معارک مینویسد که امیردوست محمدخان به کمک دوست هموطن خود کبیر، تاجرکابلی که درشهر سبز میزیست و او مبلغ ده هزارروپیه به پاسبانان زندان رشوت داده بود، از زندان ارگ نجات داده شد.^۱ امیربا سردارافضل خان از زندان فرارکرد و به کمک دوست تاجرش، خود را به شهرسبز رسانید. حکمران شهر سبز، میر اتالیق سلطان محمود خان مقدم امیر را گرامی داشت و هنگامی که امیربقصد شهربلخ حرکت میکرد، مبلغ سیصدهزار روپیه برای تدارک جنگ برضد انگلیس ها به امیرداد و یاد آورشد که امیرمیتواند خانواده خود را به شهر سبزانتقال بدهد.^۲

در ماه جولای ۱۸۴۰ امیردوست محمدخان از شهر سبزبعد از عبور از دریای آمو به خلم آمد و مورد استقبال والی خلم قرارگرفت. امیر با همکاری والی خلم برای جلب همدلی و مساعدت سران قومی مجلسی تشکیل داد و درباره جهاد با انگلیسها به مشورت پرداخت. امیر خاطرنشان کردکه، درنظر دارد دولت از دست رفته خود را دوباره تاسیس کند. امیر به والی خلم وعده داد که در دولت آینده وزیر او خواهد بود. والی خلم که بعد از استقرارانگلیسها درکابل اختلافات خود را نتوانسته بود با آنها حل کند، نیت داشت که از طریق همکاری با امیر خواستهای خود را برانگلیسها تحمیل نماید. بنابراین او به جمع آوری سپاه و پول برای امیراز سران مزارشریف و قندز آغاز نمود.^۳ بقول فرهنگ، شش هزارسوار اوزبک بعزم جهاد بدور امیرجمع شدند و او با این قوا بسوی بامیان مارش کرد.^۴ زعیم اییک (میر بابا بیک) دوست اداره انگلیس بود و با برادر خود والی خلم مناسبات حسنه نداشت، توسط قوای مشترک امیر و والی از قدرت بزرکشیده شد.

حملة امیر بر پایگاه های انگلیس در بامیان:

بقول مولف نوای معارک: «چون در بامیان لشکر انگلیس مقیم بود، در پایان اگست ۱۸۴۰، امیر با قوای خود بر سر آنها تاخت و پس از نبردی خونین به دشمن تلفاتی وارد نمود و یک توپ دشمن را تصاحب کرد: «یک هزار مرد از طرفین در این جنگ ضایع شدند بعد از چهارم روزامیر بی نظیر، پانصد سوار جرار که هریک نهنگ دریای جنگ بود، به همراه خود گرفته با افواج انگریز

^۱ - نوای معارک، ص ۱۳۹، جنگ نامه غلامی، ص ۱۸۱

^۲ - دوناغیه سیاسی- نظامی افغانستان درقرن ۱۹، ص ۲۲۲، نوای معارک، صص ۱۳۸- ۱۳۹

^۳ - موهن لال، همان، ج ۲، ص ۲۶۸

^۴ - فرهنگ، ج ۱، ص ۲۵۸

د پانو شمیره: له ۱ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

مقابله نمود و چنان شمشیر زنی نمود که فوج انگریز بهادرشازده کرور فرار نموده رفتند. و دوباره قوت مقابله جنگ در وجود نماند و تمام اسباب فوج انگریز بهادر که از فرار عار میدانند بدست امیر بی نظیر آمد.^۵ و انگلیس ها به باجگاه و سیغان عقب نشینی کردند.

موهن لال، جاسوس انگلیس با کراهِت از اشغال پایگاه های انگلیسی توسط امیر دوست محمدخان یاد کرده گزارش میدهد: "بتاریخ ۳۰ اگست سردار محمد افضل خان پسر ارشد امیر دوست محمدخان با پنجصد سوار مسلح پایگاه نظامی انگلیس را در باجگاه مورد حمله قرارداد، اما حمله او [توسط توپخانه] دفع گردید. در همان شب استخبارات بمارسید که شخص امیر با سپاه عظیم در جناح جنوبی ایستاده (یعنی حمله نموده) که در اثر آن تورن راتری Rattray با سپاه جانبازان خود بطرف سیغان عقب نشینی نموده است. در این هنگام تمام پایگاه های بیرونی انگلیس در شمال کابل به تصرف امیر درآمده بود، حتی پایگاه مهم سیغان نیز تخلیه شده و مقدار زیاد ذخایر کارآمد بدست دشمن (امیر) افتاده بود. در اینجا بود که یک تولی از سپاهیان افغان که توسط تورن هاپکنز (Hopkins) تربیه شده بودند به امیر دوست محمدخان پیوستند. صاحب منصب افغانی این تولی شاه محمد نام داشت. متبای سپاه افغانی را انگلیسها خلع سلاح کرده رخصت کردند تا بجای پیوستن با امیر به کابل برگردند. امیرخان، برادر عبدالرشید (جاسوس انگلیس)، نیز به لشکر امیر پناه برد. بقیه سپاه انگلیس در با میان تجمع کردند، و به انتظار کمک از کابل ماندند."^۶

خبر این واقعه به سرعت به کابل رسید و مکناتن قوای تحت فرمان جنرال سیل و کپتان کونولی ، برنس ، کاتن ، ریتری و غیره مجهز با توپخانه و خمپاره بسوی هندوکش سوق کرد. داکتر لارد (پولیتیکل ایجنت بامیان) از دگرمن دنی کمک خواست و او با توپخانه مجهزی متوجه خُلم (بامیان درست است) شد. و یک هفته پس از نبرد بامیان، حکمران خُلم (میر محمد امین) را وادار به انصراف از همکاری با امیر ساخت.^۷

بقول موهن لال، در تاریخ ۷ سپتمبر (۱۸۴۰) دگرمن دنی Dennie کابل را به قصد تقویت سنگر بامیان ترک گفت. قرار اخبار واصله تعداد لشکر امیر و والی خلم به مراتب بیشتر از رقمی بود که بما اطلاع داده بودند. دگرمن دنی بعد از مواصلت به بامیان، بالای مواضع دشمن حمله کرد و دشمن را از سنگرهای شان به عقب راند. قطعه سواره نظام جانباز تحت قیادت تورن اندرسن Anderson و سپاهیان آقای لارد و تورن کونولی به چهار طرف تاخته صفوف ازبکهای مهاجم را درهم شکستند و با سپاهیان که فرار کرده و به امیر پیوسته بودند با قساوت معامله نمود.

امیر دوست محمدخان با پسرانش و والی خلم بعد از اینکه ۶۰۰ تن در این جنگ کشته دادند، خود را از محاصره نجات داده فرار کردند و همه خیمه و خرگاه و مقدار زیاد مواد خوراکی شان

^۵ - میرزا عطا محمد شکارپوری، نوای معارک ، ۱۳۸ - ۱۴۱

^۶ - موهن لال، همان اثر، ج ۲، ص ۲۷۰

^۷ - نفتوالا خلیفین ، انتقام در جگده لگ ، ترجمه عالم دانشور، مسکو ۱۹۸۵، ص ۳۴۱-۳۴۳

بدست سپاه انگلیس قرارگرفت. (موهن لال این گزافه گوئی را محض برای خوشنودی دولت مردان انگلیس مینویسد، والا خود در آغاز میگوید که تمام پایگاه های انگلیس درشمال کابل توسط امیر دوست محمدخان فتح و تسخیر شده بود).

قطع همکاری والی خلم با امیر:

داکتر لارد، والی خلم را که پسرش در دربارشاه شجاع طور گروگان بود، تهدید کرد که زندگی پسرش را به خطر نیندازد و اگر از حمایت امیر دست بگیری، پاداش بهتری نصیب تو خواهد شد. چنانکه موهن لال مینوسد: "به تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۸۴۰، والی خلم نماینده خود را نزد داکتر لارد، پولیتیکل ایجنت انگلیس فرستاد و شرایطی را که قبلاً به او پیشنهاد شده بود، برای متارکه قبول نمود. به اساس این توافق سران اوزبک از دادن هر نوع کمک به امیر امتناع ورزیدند." ^۸

امیر دوست محمدخان وقتی دید والی خلم با بقیه نیروهای اوزبک خود از جنگ با انگلیس دست گرفته، دریافت که دشمن کار خود را کرده و او با نیروی اندک نمیتواند در برابر سپاه مجهز با توپخانه کاری از پیش ببرد، بنابراین از پیروزی بردشمن در بامیان مایوس شد، ولی از دریافت دعوتنامه های خوانین کوهستان مسرور گردید و تصمیم گرفت بطرف کوهستان حرکت کند. امیر بعد از مارش خسته کننده به دره غوربند رسید، لیکن در اینجا میر هزاره با ۷۰۰ نفر پیروان خود از امیر برید، درحالی که یک روز قبل یک رأس اسب اعلی با یراق نقره به امیر پیش کش کرده بود. ^۹

بقول مولف نوای معارک: امیر پس از ۱۲ روز جنگ، بالاخره از پناه صخره های کوه بزرکشید و با ۱۶ تن همراهان خود به خانه عبدالسبحان، یکی از خوانین چاریکار رفت. عبدالسبحان خان صاحب هشت قلعه و ده هزار مرد جنگی بود. او در آغاز از مهمان خود بگرمی پذیرائی کرد، ولی شب هنگام برادر خود محمد سعید را نزد انگلیسها فرستاد تا اگر خواسته باشند بیایند و امیر را دست بسته با خود ببرند و پاداش او را بدهند. انگریز ها به رهنمائی محمدسعید برادر میزبان آمدند و قلعه را در محاصره گرفتند. امیر دوست محمدخان مصروف خوردن غذا بود که از محاصره قلعه آگاه شد. امیر فوراً دست از خوردن غذا گرفت و خطاب به عبدالسبحان خان گفت: «ای مردود کافر! این چه بی ایمانی است که فوج انگریز بر من آوردی؟ و شمشیر آبدار بجانش حواله نموده دوقطعه اش کرد ... و محمد سعیدخان برادرش که همراه فوج بود از مرگ نجات یافت.» ^{۱۰} سپس امیر و همراهانش با شمشیرهای آخته راهشان را از میان سپاه دشمن باز کردند و در کوهستان نزد میر مسجدی خان رفتند.

امیر از طرف میرمسجدیخان و سلطان محمد خان نجرابی پذیرائی شد و بلادرنگ بحیث یک رهبر ملی، در رأس قوای مبارزین قرارگرفت.

^۸ - موهن لال، همان اثر، ج ۲، ص ۲۷۱

^۹ - موهن لال، همان اثر، ج ۲، ص ۲۷۲

^{۱۰} - نوای معارک، ص ۱۴۲

نبرد میرمسجدی خان در جلگه خواجه خضری:

نبردهای میر مسجدی خان غازی بر ضد دستگاه مشترک شاه شجاع و مکناتن از کارنامه های بزرگ ملی است که بحیث یک حماسه فنا ناپذیر در تاریخ قرن ۱۹ افغانستان جایگاه ویژه ای دارد .

خاطره این حماسه افتخار بر انگیزملی را یکی از شعرای کوهستان بنام ملا محمدغلام آخندزاده پسر ملا تیمور متخلص به «غلامی» در سال ۱۲۵۹ هـ ق = ۱۸۴۲ م ، زیر عنوان «جنگنامه میر مسجدیخان غازی» ، بزبان ساده و عام فهم برشته نظم در آورده است . اهمیت این اثر در آن است که شاعر آن جزء واقعات میزیسته و شاید سهمی هم در آن واقعات داشته بوده باشد.

۱۱

و اما قبل از روایت جنگنامه غلامی ، در اینجا ابتدا خاطرات موهن لال، منشی برنس و جاسوس مجرب انگلیس را که خود در خاموش کردن این شورشها با سپاه انگلیس در پروان و کوهستان همراه بوده ، از نظر میگذرانیم و بعد به روایات جنگنامه غلامی می پردازیم.

موهن لال مینویسد: "بتاریخ ۳ اکتوبر ۱۸۴۰م در اول صبح سپاه انگلیس بدون رعایت مفاهمه و تعهدات غلام خان، قلعه جلگه را در محاصره قرار دادند. دیوارهای قلعه جلگه خیلی قوی و مستحکم بودند، توپهای سپاه انگلیس رخنه ای در دیوار قلعه ایجاد نتوانستند.^{۱۲} مگر غبار میگوید توپخانه انگلیس توانست رخنه در دیوار قلعه ایجاد کنند.^{۱۳}

ملا غلام غلامی، شاعر کوهستانی که خود شاهد صحنه و غالباً خود جزو غازیان بوده، شهادت میدهد که میرمسجدی خان قبل از آمدن سپاه انگلیس به پروان، خود را برای نبرد با سپاه اشغالگر آماده کرده بود و به برادران خود و مبارزینی که در این مقاومت با او یکجا شده بودند، وظایفی سپرده بود. میر مسجدی خان و برادرش و پسران او غلام و احمد و باقی مبارزین کوهستان که تعداد آنها به پنجاه نفر میرسید، با کارد و سیلوه با انگلیسها در اطراف قلعه او در آویختند و انگلیس ها را شکست دادند. تا اینکه آتش باری توپخانه انگلیس شروع شد، آنگاه مبارزین داخل قلعه شدند و در اثر آتش شدید توپخانه ، قلعه از هم فرو غلطید. مجاهدین از آن قلعه برآمدند و قلعه خواجه خضری را پایگاه عملیات بعدی خویش قرار دادند.

برنس ترتیبات یک شبیخون را گرفت و فردای آن قبل از طلوع آفتاب ، قلعه میر مسجدی خان در خواجه خضری ، محاصره شد. میر مسجدیخان از زیادی لشکر دشمن نهراسید و بقول غلامی بر همزمان خود فریاد زد که :

چنین گفت آن مسجدی برسران	که ای کامگاران و نام آوران
نماید کسی در جهان جاویدان	چنین است امر خدای جهان
هرآنکو ز مادر بزائیده است	به آخر سرش خاک سائیده است

۱۱ - جنگنامه میرمسجدیخان کوهستانی اثر منظوم محمد غلام غلامی، در سال ۱۳۳۶ ش در کابل بچاپ رسیده و هرچند از لحاظ شعری کم مایه است ، ولی ارزش تاریخی آن خیلی زیاد است .

۱۲ - موهن لال، همان اثر، ص ۲۷۴

۱۳ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج۱، ص ۵۴۱

بود آنکه نامی به چنگ آوریم شگفتی به خلق فرنگ آوریم
 بباشید در جنگ همه پایدار که این نام ماند زما یادگار
 به یک برج دیوار «درویش» را فرستاد جان و دل خویش را
 دگربرج دردست «احمد» سپرد «محمدشه» را همره خویش برد
 بفرمود آنگاه که ای سرکشان چه دارید دیگر مدار نشان
 بگیرید این کافران را به تیر که اینجا مبادا شوند پای گیر

(جنگ نامه محمد غلام غلامی ، ۱۵۹ - ۱۶۰)

بدینسان میر مسجدی خان با افراد خود بر برجهای قلعه قرار گرفتند و جنگ آغاز شد. هیچ فیری از جانب مجاهدین خطا نمیکرد، اما توپخانه دشمن قابل دفاع نبود و توانست دیواری از قلعه را بشکافد ، پس سپاه انگلیس بالای این شکاف بزرگ ریختند. میر مسجدیخان و همزمانش با سیلاوه های ثقیل خود دهنه شکاف را سد کردند. دیگر آتش توپ و تفنگ از کار فرو ماند و جنگ تن بتن آغاز شد. دسته های دشمن یکی پی دیگر در دهنه شکاف میرسیدند و می جنگیدند. میر مسجدی خان که زخم سختی از سر نیزه دشمن برداشته بود ، در دهنه شکاف مثل شیر زخمی شمشیر میزد. سپاه انگلیس که چنین مقاومتی از یک عده چند نفری دید، جرئت پیشروی را از دست داد، زیرا ضیعی شکاف مجال هجوم دسته جمعی را نمی داد. این است که دسته های مهاجم به عقب کشیدند و میر مسجدی خان با همراهان خود درتاریکی شب از قلعه خارج شد و به استقامت نجراب حرکت کردند.

مبارزین ملی کوهستان، بخصوص دسته محدودیکه به دور میر مسجدی خان و محمدشاه خان ومیردرویشخان جمع شده بودند، چه در جنگ های تن بتن جلگه خواجه خضری نزدیک چاریکار و چه در جنگ های بابه قشقارو گرد و نواح آن شجاعت بی نظیری از خود نشان داده با کارد و خنجر و تبر و تفنگ های دهن پر قدیم خود با عساکر منظم و توپخانه دشمن مقابله کرده و چندین ده نفر سرباز و افسر سپاه فرنگی را نابود کردند و دسته های سواره و پیاده آنها را شکست دادند.

همین دلیری و شجاعت میر مسجدیخان بود که هنوز هم موضوع ترانه های محلی ، بعد از گذشت بیش از ۱۵۰ سال ، در زبان مردمان این سرزمین ساری و جاری است.^{۱۴}

پایان قسمت سوم